

## جلیل شاه چشمه

۱

زن است زمین و  
 زمان  
 روی آن زنگ می زند  
 و کودکان  
 زیر سینه‌ی هوا  
 نم نم رشد می کنند.  
 باد و پاره‌ی نمک در جیب  
 می میریم  
 و جهان  
 از دست مان  
 بالا می رود.

۲

من ایستاده‌ام در شکل میز  
 که زیرش  
 صدف‌های ریز و استخوان‌های سبز  
 برای خطوط خاک  
 چانه می زنند.  
 من هوا را دیگر ندیده‌ام  
 و صخره‌ها را  
 که تنها طرحی از خون  
 در آبنمای این چشم  
 در نتیجه‌ی آسمانی خود می چرخد.  
 ثابت کرده‌ام که من  
 با پای ثابت ایستاده‌ام  
 با دندان‌های ردیف از ادعاهای تو.

## سام گیوراد

۱

به او که در دمادم کنارش  
 دمادم متن می زند تنم  
 خیزاب خیال تو  
 و لنگر و لنگار ساق‌هایت  
 بر آب‌های الف‌بای شطح  
 خواهدم  
 بر کف موج کلامی  
 که از هجوم مد میان‌ات  
 بر جزر جذبه‌ی زبانم مانده  
 تاسخن صخره‌هایم را  
 رفتار آمد و رفت  
 تاریخ اندامت  
 دهد.

۲

و او که از تبار هر حرف  
 باری بر سهم حسرت می برد  
 بر تاریخ هر تن، تنیده دید:  
 نیرنگ دوست داشته بوده بودن  
 با جز بازی  
 از دوست داشتن‌ات هایت  
 نرد اندام  
 بر تاس کدام نام  
 ریزم؟  
 به جز بازی با نام‌های دگر